

پتال جامع علوم اسلامی

ظفر

♦ احتلاس و سرقت ادبی / خسرو شاہانی

عانی / عمران صلاحی

داخل تاکسی نشسته بودم. رادیوی تاکسی باز بود. نمی دانم فرستنده تهران یا یکی از شهرستانها بود. گوینده چند ترانه محلی (فولکلور) خواند:

ستاره آسمان نقش زمینه	خودم انگشتر و یارم نگینه
ببالینم میا «تو» دیرم امشو	ستاره آسمون می شمارم امشو
(ببالینم میا تب دارم امشب)	ستاره آسمون می شمارم امشب)

بی اختیار بیاد مرحوم حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا افتادم. عشق عجیبی به نوشتن و تألیف داشت. کتاب کوچکی به قطع جعبه سیکار «اشنو» هم دارد. بنام (ترانه‌های کوهی). من بارها و بارها مرحوم کرمانی را در سالن و کزیدورهای مجلس شورای ملی دیده بودم که با چند تن از نمایندگان بخصوص نمایندگان کرمان مشغول صحبت و چانه زدن درباره چاپ کتاب تازه‌اش بود و تقاضای کمک مالی داشت و این در زمانی بود که انتشار روزنامه‌اش (نسیم صبا) سروکارش به تعطیل و توقیف کشیده شده بود. در آن زمانها وزارت فرهنگ و معارف (آموزش و پرورش امروز) به فکر جمع‌آوری مثل‌ها و مثل‌ها و چیستانها و داستانهای عامیانه و فولکلوریک افتاده و کمیسیونی مخصوص این کار از ادب دوستان و پژوهشگران و دانش‌پژوهان تشکیل شده بود.

مرحوم علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ به مرحوم کوهی پیشنهاد می‌کند بجای اینکه وقتش

را تلف کند و دنبال کار انتشار مجله‌اش باشد بهتر است با این کمیسیون همکاری کند و ترانه‌های عامیانه زادگاهش کرمان را جمع‌آوری کند و مرحوم کوهی هم به مصداق (کور از خدا چه می‌خواهد دو چشم بینا) سیلی نقد را به حلوی نسیه ترجیح می‌دهد و در قبال هر ترانه‌ایی که پیدا و یادداشت می‌کرد (به شرطی که اصیل باشد) وزارت معارف مبلغ پانصد ریال یا پانصد تومان به کوهی کرمانی پرداد. (مبلغ دقیق یادم نیست، تصور می‌کنم در یکی از نوشته‌ها و خاطرات جناب استاد دکتر باستانی پاریزی در چندی قبل خوانده باشم).

به هر حال مرقوم داشته بودند (بین پنجاه یا پانصد ترانه) از ترانه‌های جمع‌آوری شده به وسیله مرحوم کوهی کرمانی جمع‌آوری شده بود. پس از رسیدگی‌های لازم «قلابی» از کار در می‌آید و در کمیسیون «رد» می‌شود. شاید هم یکی از ترانه‌های رد شده همین بوده که در مقدمه خدمتتان عرض شد. مبلغ هزار و پانصد یا بیست و پنجهزار تومان از حق التألیف کوهی کم می‌کنند و معتقد بوده‌اند که این ترانه‌ها را کوهی کرمانی خودش سروده و به حساب مردم کرمان و کشاورزان و دهقانان پابره‌نه کرمان گذاشته و به روایتی به ریش آنها بسته است.

پس از شنیدن ترانه‌ای که از رادیوی تاکسی پخش می‌شد به فکر فرو رفتم و با خودم گفتم در هر کار شانس و اقبال هم دخیل است و مرحوم حسین کوهی کرمانی از این شانس‌ها نداشت و اگر به خاطر هر ترانه‌ایی که کوهی پیدا کرده بود، ترانه‌ای یک میلیارد تومان می‌دادند، می‌دانید چه مبلغی می‌شد و طفلکی چه لطمه مالی بزرگی از این رهگذر به کوهی خدا بیامرز خورده است؟ این پول هم راه دوری نمی‌رفت. همین مرحوم کوهی در مقابل چند میلیارد تومان پولی از کمیسیون می‌گرفت چیزی به جای آن می‌داد و گنجی برای گنجینه ادب فارسی ما اضافه می‌کرد، نه مثل خدا سلامت‌شان بدارد جناب آقای شهرام جزایری را که هیچی در قبال چهل و هشت میلیارد تومان نگذاشت. مرحوم کوهی هم از جمله مسگرانی بود که هر وقت ذغال داشت مس برای سفید کردن نداشت، هر وقت مس داشت ذغال نداشت، وقتی وزارت فرهنگ برای این جور کارها دامن همت به کمر زد که خزانه پول نداشت و خود دولت شبها از بی‌لحافی تو هم می‌خوایید و حالا ان‌شاءالله هزار ماشاءالله پول برای هزینه اینگونه ریخت و پاش‌ها دارد اما به جای کوهی کرمانی (شهرام جزایری) نشسته.

صحبت از مجلس شورای ملی در سال‌های ماضی پیش آمد. یادم آمد شبی حدود یک سال قبل به جناب آقای علی دهباشی مدیر و سردبیر مجله بخارا برخوردم. به بنده گفتند آقای شاهانی تو نزدیک به بیست سال قبل خبرنگار پارلمانی مجالس سنا و شورای ملی بودی. بد نبود بعضی‌هایش را برای بخارا می‌نوشتی. قول مساعد دادم و دست به نقد چند خاطره که بیامده مانده خدمت شما خوانندگان ارجمند بخارا و جناب دهباشی تقدیم کنم تا چه پیش آید



عماد و عمید و عمود

در آن سالها خبرنگاران جراید در مجلسین عبارت بودند از آقای احمد احرار و هوشنگ پورشریعتی و این اواخر آقا یوسف خوشرو صفت (از روزنامه اطلاعات)، ناصر خدابنده، خسرو شاهانی (از روزنامه کیهان)، مرحوم محمدعلی سفی (تاریخ فوت بهمن ماه ۱۳۸۰) از رادیو ایران (خبرگزاری پارس) فهیم (پست تهران) و ناصر رنجبین از روزنامه ندای ایران نوین (ارگان حزب ایران) و چند تایی دیگر که اسامی شان بخاطر من مانده، از واحدهای مطبوعاتی دیگر هم (مجله و ماهنامه) می آمدند.

در مجلس شورای ملی دو تا (عمید) داشتیم یکی آقای دکتر موسی عمید رئیس دانشکده حقوق و عضو هیئت رئیسه مجلس) و دیگری عماد تربتی، نماینده مجلس شورای ملی از تربت حیدریه استان خراسان بود که دوره های بعد به سناتوری منتهی شد و به مناسبت ترقی عماد تربتی از نمایندگی مجلس شورای ملی به سناتوری آقای محمدحسن حسامی محولاتی شاعر و طنزپرداز مشهور خطاب به مرحوم عماد تربتی گفته بود:

بهر هر شخص که اسباب سنا جور شود
خود به خود، در وسط کوچه سناتور شود
الخ...

مرحوم محمدعلی سفی که از روزنامه نگاران قدیمی به شمار می رفت و با اکثر نمایندگان

شوخی لفظی و کتبی داشت یک روز طی یادداشتی برای عماد تربتی نوشت:
 - در این مجلس شما دو تا «عمید» دارید که در بین شان جای یک (عمود) خالیست. اگر
 محلی هم برای این گرز (عمود) پیدا کنید. نور علی کو جور می‌شد و دوره بیست و چهارم
 مجلس و مشروطیت ما نقص نخواهد داشت.
 عماد تربتی در جواب محمدعلی سفری نوشت: «عمود» ش هم هست اما شما با چشم غیر
 مسلح قادر به دیدن این عمود نیستید و این عمود هم همان لوایحی است که دولت (دولت
 امیرعباس هویدا) به مجلس زورچپان می‌کند که این شوخی ظریف مدتها نقل محافل،
 روزنامه‌نگاران و محفل‌نشینان شده بود.

وزیر راه و راه درگز

شادروان صادق سرمد شاعر نامی و فقید معاصر از شهرستان (درگز) وکیل شده بود و
 سرلشکر (گرزن) وزیر راه در کابینه سپهبد حاجعلی رزم‌آرا یک روز (مثل اینکه روزهای پایان
 سال بود) وقتی چشم مرحوم صادق سرمد به سرلشگر گرز افتاد. یادداشتی برای گرز نوشت و
 رونوشتش را هم به لژ جراید (قرارگاه خبرنگاران پارلمانی)، فرستاد:

تیمسار معظم ای «گرزن» یک سری هم براه درگز زن

تا بینی که راه یعنی چه؟ راه بدتر زچاه یعنی چه

مدت‌ها بود شعر «صادق سرمد» بین نمایندگان دست به دست می‌گشت.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

* آن موقع‌ها از دستگاه ضبط صوت و فیلم و اینجور چیزها که مورد استفاده خبرنگاران قرار می‌گیرد
 وجود نداشت و حرف‌ها و نطق‌های قبل از دستور را تندنویسی می‌کردیم.